

فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، بهار ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۳، ص ۴۴-۵

نسب‌شناسی در دوره‌ی اسلامی

محمد جواد نجفی*

علم انساب از تعیین نسب مردم و روش‌های پژوهش در آن، با هدف پرهیز از خطا در تعیین نسب اشخاص سخن می‌گوید. نسب‌شناسی از جمله علوم پایه برای مورخ محسوب می‌شود و می‌توان آن را در زیر مجموعه تراجم طبقه‌بندی کرد.

تاریخ نسب‌شناسی در میان عرب به قبل از اسلام بر می‌گردد لکن خلافت اموی بیشترین حمایت را از نسب‌شناسی داشت. در دوره عباسیان نیز مسأله‌ی کلامی و فقهی حقایق قریش و نفی بنی امیه از آن، به طرح مباحث جدیدتر و جدی‌تر در عرصه‌ی نسب‌شناسی انجامید. در مقاله حاضر ضمن معرفی علم انساب و مکاتب آن سیر تاریخی پیدایش و تطور این دانش در اسلام تا عصر حاضر مورد بررسی قرار گرفته و در انتهای مقاله گزیده‌ای از منابع مهم این شعبه از معرفت، شامل منابع عمومی، انساب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبایل، و بالاخره پاره‌ای از تحقیقات خاورشناسان به اجمال ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: جاهلیت، اسلام، علم انساب، نسابه، نژاد.

* پژوهش‌گر و دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

مقدمه

علم انساب^(۱) از تعیین نسب مردم و روش‌های تحقیق آن سخن می‌گوید و غرض آن، پیش‌گیری از خطا در تعیین نسب اشخاص است.^(۲) حاجی خلیفه نسب‌شناسی را این‌گونه تعریف کرده است:

علمی است که به شناسایی نسب‌های مردم می‌پردازد و دارای منفعت زیاد است و هدف آن احترام خطا در نسب اشخاص است.^(۳)

این علم گاهی به بررسی نسب قبایل و به دست آوردن پیوند و ارتباط یک قبیله با قبایل دیگر می‌پردازد که از آن به انساب قبایل یاد می‌کنند.^(۴)

مسائل مربوط به نسب را در سه دسته می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۱ - واقعیتی است در نظام قبیله‌ای دوره‌ی جاهلیت که در دوره‌ی اسلامی تداوم یافته است. در آن جامعه‌ها، پیوندهای خانوادگی و مناسبات اجتماعی با مشخصه‌های خاص تابع این واقعیت بود.^(۵)

۲ - به عنوان نهادی دولتی که از زمان خلیفه‌ی دوم (عمر بن خطاب) تأسیس شد و می‌توان تسامحاً و توسعاً آن را با ثبت احوال امروز قیاس کرد.

۳ - به عنوان دانشی با ویژگی‌های یک علم که در گذشته با عنوان علم انساب، جزئی از دانش تاریخ بود و در این مقاله از آن به نسب‌شناسی یاد می‌کنیم.

برخی از محققان، نسب و نژاد را یکی دانسته‌اند؛^(۶) ولی نژاد شناسی^(۷) شاخه‌ای از مردم‌شناسی است نه تاریخ. این دانش به فرهنگ‌های ممیز گونه‌های مختلف نوع بشر می‌پردازد. نژاد یا Race در زیست‌شناسی و ژن‌شناسی هم کاربرد دارد.^(۸)

بعضی نسب شناسان عصر حاضر، متعزّض کم‌توجهی یا بی‌توجهی به این دانش شده و این بی‌مهری‌ها را موجب متروک شدن آن دانسته‌اند^(۹)؛ و بعضی، از احیای این دانش

سخن گفته و استدلال کسانی را که به دلیل پیشرفت

های بشر در علوم زیستی و جامعه‌شناسی و آمار، نیاز به نسب‌شناسی را نفی می‌کنند پاسخ گفته‌اند.

طرف‌داران احیا معتقدند که آگاهی از پیشینه‌ی هر نسل، فرد و قبیله ضروری است و این در پرتو نسب‌شناسی به دست می‌آید. نیز نیازهای شرعی، ادبی و اجتماعی بر ضرورت آن تأکید دارد؛ از این‌رو، نسب‌شناسی دارای فواید علمی و عملی فراوانی است.^(۱۰)

مرحوم آیت الله نجفی مرعشی با احيای کتاب‌های اصیل نسب‌شناسی، در بازسازی این دانش با جدیت کوشید و، حداقل، علم انساب شیعی به همت ایشان حیات دوباره یافت.^(۱۱)

در دوره‌های پیشین، نیاز به نسب همانند نیاز به شناسنامه‌ی امروزی بود؛ چنان‌که آدمی بدون آگاهی به نسب خود، مانند انسان بی شناسنامه، مجهول بود و نمی‌توانست به استیفای حقوق خود پردازد؛^(۱۲) بنابراین، دسترسی به انساب از طریق علم انساب، فقط برای تبعیض نژادی و تفاخر طبقاتی و برتری جویی قبیله‌ای نبود، بلکه وسیله‌ای برای ترقی اجتماعی نیز بود.^(۱۳)

به درستی می‌توان ادعا کرد که نسب‌شناسی در گذشته یک ضرورت اجتماعی بوده، ولی امروزه این کارایی خود را از دست داده و به مثابه جزئی از میراث فرهنگی مسلمانان و عرب است که هویت تاریخی و تمدنی مسلمانان منوط به آن است.^(۱۴)

در گذشته نسب‌شناسی آن قدر پیشرفت کرده بود که برای برخی حیوانات هم تحقیقات کارشناسانه انجام می‌دادند. هشام بن محمد، معروف به ابن کلبی، پس از پژوهش درباره‌ی انساب اسب، کتاب *انساب الخیل فی الجاهلیة و الاسلام* را تدوین کرد.^(۱۵)

استفاده‌های نسب‌شناسی

عرب، به ویژه عرب بادیه‌نشین، شأن و اهمیت ویژه‌ای برای نسب قایل بود. در بین عرب‌های صحرائی، حقوق انسانی و حتی ارزش زندگی هر کس به نسب او بستگی داشت. نسب هر فرد تعیین‌کننده‌ی درجه‌ی حمایت اجتماعی و دفاع طبقه یا قشری از او بود؛^(۱۶) به همین دلیل، نسابه (نسب‌شناس)ها موقعیت بالایی در جامعه‌ی عرب داشتند و به بزرگی از آنان یاد می‌شد، زیرا مرجع حل بسیاری از اختلافات بودند.^(۱۷) البته این تلقی برای فرهنگ غیرعرب، غیر عادی و غیر معقول است.

نتایج به دست آمده از نسب‌شناسی، موضوع و اساس بسیاری از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی (مانند نوع روابط مصلحت‌آمیز بین افراد قبیله و مناسبات افراد یک قبیله با قبیله‌ی دیگر و حمایت درون قبیله‌ای و برون قبیله‌ای) و روان‌شناختی (مانند رشد روحیات و اخلاقیات ویژه در قالب تحقیر یا تفاخر) و حتی حقوقی و فقهی (مانند بهره‌مندی از بیت‌المال یا تأمین حقوق اجتماعی)^(۱۸) بود.

مسائل چندی در فقه و کلام شیعه، تابع نتایج پژوهش‌های نسب‌شناسی است؛ مانند:

۱. تولی و قبول امامت اهل بیت علیهم‌السلام واجب است. چنان‌که در قرآن آمده است:

به امت بگو که من مزد رسالت نمی‌خواهم جز محبت به خویشاوندان.^(۱۹)

۲ - حرمت پرداخت صدقه به اهل بیت علیهم‌السلام و نوادگان آنها و وجوب پرداخت خمس به آنها؛ البته تشخیص اهل بیت علیهم‌السلام و نوادگان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر عهده‌ی نسب‌شناسی است. فقیهان یکی از شرایط مشروعیت امام علیه‌السلام را اعتبار نسب وی، به ویژه قریشی بودن او، می‌دانند.^(۲۰) در وقف، ارث و ازدواج مسائلی وجود دارد که مصادیق آنها قریشی بودن است و نیاز به تعیین مصداق توسط دانش انساب دارد.

غیر از بهره‌وری از تجارب و دستاوردهای این دانش در حقوق، روایت‌هایی به دیدگاه‌های

اخلاقی پرداخته‌اند؛ برای نمونه، در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین آمده است:

تَخَيَّرُوا لِنَفْسِكُمْ وَأَنْكَحُوا الْأَكْفَاءَ وَأَنْكَحُوا إِلَيْهِمْ؛^(۲۱)

در روایت دیگری آمده است:

مَنْ انْتَسَبَ إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ.^(۲۲)

شعر عرب در زمینه‌های فخر به آبا و اجداد و هجو و ناسزاگویی به آنها، از مطالب

نسب‌شناسی بسیار سود برده است.^(۲۳)

سترستین* فواید دینی، فرهنگی و اجتماعی نسب‌شناسی را این‌گونه طبقه‌بندی کرده

است:

۱. ایمان به پیامبر ﷺ منوط به شناخت ایشان است و بخشی از این شناخت از طریق

علم انساب صورت می‌گیرد؛

۲. مشروعیت امامت؛

۳. شناخت مردم از یکدیگر؛

۴. ضرورت شناخت همسر لایق.^(۲۴)

زبان نسب‌شناسی

نسب‌شناسی، مانند هر دانش دیگری، دارای زبان و در نتیجه، واژگان و اصطلاحات

ویژه‌ی خود است. برخی از این اصطلاحات عبارت‌اند از: صحیح النسب، مقبول النسب،

مشهورالنسب، مردود النسب، نسب القطع، معقب، مطعون، درج، منقرض، مذیل، وحده، قعید،

حفید، عریق، ناقله، مكثر، نازله.^(۲۵)

نسب شناسان چندگونه اصطلاح دارند:

۱. اصطلاحاتی که بیانگر نوع و درجه‌ی فرد در یک سلسله یا نوع و درجه‌ی خود سلسله‌اند؛

* Zettersteen.

مانند: مقبول النسب، حفید و... .

۲. اصطلاحاتی که بیانگر صحت یک حلقه در یک سلسله یا صحت خود سلسله‌اند، مانند: له ذریة، له ذیل و... اگر درجه‌ی صحت متوسط یا پایین باشد، اصطلاحاتی نظیر: «صحيح»، «لاریب فیه» و «لا غبار علیه» را به کار می‌برند.
۳. اصطلاحاتی که گویای عدم صحت و جرح است؛ مانند: «فیه نظر»، «لقیط» و...
۴. در طبقه‌بندی گروه‌های اجتماعی هم اصطلاحاتی نظیر: قبیلہ، شعب، بطن، فخر و... به کار می‌رود.

مکاتب و انواع نسب‌شناسی

نسابه‌ها برای این دانش دو نوع کتاب مُشجّر (بحر الانساب) و مبسوط نوشته‌اند. کتاب‌های مشجر بیش‌تر از مبسوط است. برخی معتقدند شافعی روش مشجر را ابداع کرد.^(۲۶) در این روش همه‌ی شخصیت‌های یک سلسله در شاخه‌های اصلی و فرعی، به صورت درخت، نمایش داده می‌شوند. ابن عبدالسمیع خطیب از مشجرنویسان مشهور و مؤلف الحاوی، و ابوعبیده قاسم‌بن سلام از مبسوط‌نویسان و نویسنده‌ی مبسوط نسب الطالبیین می‌باشد.

در روش مبسوط از بالاترین (قدیمی‌ترین) نیا و پدر بزرگ آغاز می‌کنند و پس از آن فرزندان از نسل دوّم را نام می‌برند و آن‌گاه اولاد یکی از همین فرزندان و فرزندان او را و... دنبال می‌کنند؛ پس از اتمام آن شاخه به برادر دیگر نسل دوّم به ترتیب می‌پردازند. تفاوت عمده‌ی روش مشجر و مبسوط این است که در اولی بررسی از پایین (جدید) به بالاست؛ یعنی از نوادگان به سمت نیا می‌روند، ولی در مبسوط از نیا به نوادگان می‌رسند.^(۲۷) در مورد نسب‌شناسی قبایل هم طبقه‌بندی ویژه‌ای وجود دارد. ترتیب طبقه‌بندی مرسوم

چنین است: شعب، قبیله، عماره، بطن، فَجْد و فصیله؛^(۲۸) مثلاً سلسله‌ی بنی عباس این‌گونه است: خزیمه، کنانه، قریش، قصی، هاشم و عباس.

نسب شناسان مسلمان در چهار مکتب مهم جای می‌گیرند:

۱. مکتب مدینه و شام؛

۲. مکتب عراق؛

۳. مکتب یمن؛

۴. مکتب غرب اسلامی.

مثلاً ابن کلبی متعلق به مکتب عراق و، ابن حزم متعلق به مکتب غرب اسلامی (اندلس) است. هریک از این مکاتب رویکرد و گرایش‌های تئوریک خاص خود را دارند.^(۲۹)

جایگاه نسب‌شناسی در بین شاخه‌های دانش تاریخ

نسب‌شناسی از علوم پایه برای مورخ است؛ زیرا اطلاعات لازم مربوط به افراد را در اختیار مورخ قرار می‌دهد. بخشی از هویت شخص با شناخت اجداد و پدر و مادر مشخص می‌گردد که از طریق نسب‌شناسی صورت می‌گیرد. بعضی نسب‌شناسی را یکی از ارکان تاریخ‌نگاری می‌دانند.^(۳۰)

نسب‌شناسی با شاخه‌های دیگر تاریخ، یعنی اسم‌شناسی (کنیه و لقب‌شناسی)، رجال، تراجم یا زندگی‌نامه، طبقات و تذکره‌القبور ارتباط دارد.

نسب‌شناسی بیش‌ترین رابطه را با زندگی‌نامه‌نویسی دارد که در فرهنگ اسلامی به تراجم یا ترجمه‌ی حال یا شرح حال موسوم است.^(۳۱) شاید بتوان نسب‌شناسی را از شاخه‌های زیرمجموعه‌ی تراجم دانست؛^(۳۲) زیرا ترجمه یا زندگی‌نامه به تاریخ زندگی یا تاریخ دوره‌ای از زندگی شخص گفته می‌شود؛^(۳۳) از این‌رو، اولین اطلاعات ارائه شده در مورد زندگی‌نامه‌ی هر

شخص، مربوط به پدر و مادر و اجداد شخص است؛ چون بدون این اطلاعات هویت فرد شناسایی نمی‌گردد، تا بتوان به خوبی به آن پرداخت.

اسم‌شناسی که به کنیه و لقب و نام اصلی فرد می‌پردازد، از گذشته تاکنون تحولاتی داشته است؛ مثلاً به منظور جلوگیری از اشتباهات در نام‌های مشابه یا نزدیک به هم، آثاری نوشته شد؛ از جمله *المؤتلف والمختلف* از الحسن بن بشر (درگذشت ۳۷۰ ق). در دوره‌ی جدید کتاب‌های «مستند مشاهیر» به منظور یکدست (استاندارد) کردن ضبط‌های مختلف یک نام، نوشته و منتشر شده است.^(۳۴)

تاریخ نسب‌شناسی

عرب در جاهلیت فقط به نوعی از تاریخ‌نگاری، یعنی «انساب قبایل» و «ایام حروب» آشنایی داشت که با قصه و شعر و گاهی اساطیر آمیخته بود.^(۳۵) این سبک، به دلیل شورانگیزی، حتی در دوره‌ی اسلامی و در کاخ‌های خلفا طرف‌دارانی داشت.^(۳۶)

چون از دوره‌ی جاهلیت متون مکتوبی در این باره به دست ما نرسیده است، اطلاعات نسب‌شناسی مربوط به دوره‌ی جاهلیت، از اشعار، نوشته‌های روی قبرها و کتیبه‌ها و خاطرات شفاهی، که در دوره‌ی اسلامی مکتوب گردیده‌اند، به دست می‌آید. البته اشعار جاهلی مهم‌ترین منبع است.

عرب اهتمام ویژه‌ای به تمایز اقوام و افراد داشت و شأن و رتبه‌ی افراد را در هویت خانوادگی آنان و پدر و مادرشان می‌جست. در مقایسه با زندگی‌نامه‌نویسی، که دارای اهداف اخلاقی یا علمی بود، (مثلاً زندگی‌نامه‌ی شهدا و عالمان به منظور ارائه‌ی الگوهای مطلوب تدوین می‌شد)،^(۳۷) نسب‌شناسی فقط با هدف‌های تمایز و تفکیک و فخرفروشی شکل گرفت.

اگر نسب‌شناسی را با رجال (راوی‌شناسی) مقایسه کنیم، باید بگوییم که هدف رجال فقط صحت و سقم راویان احادیث است. از تلاش‌های خالصانه‌ی مورخانی که برای اثبات طهارت و بزرگی اجداد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کوشیدند و نسب‌شناسی ایشان را تهیه نمودند، نباید غفلت کرد؛ در واقع این تلاش‌ها دانش نسب‌شناسی را گام‌ها به پیش برد. عامل دیگر در نضج و رشد این دانش، استفاده‌های سیاسی از نسب افراد حاکم، برای دستیابی به مشروعیت، بود.

برخی از نویسندگان رشد نسب‌شناسی اسلامی را در پرتو رویکرد قبیله‌گرایی پاره‌ای از مورخان، در مقابل رویکرد حدیث‌گرایی دیگر مورخان دانسته‌اند.^(۳۸) در اوایل قرن دوم هجری برخی از نویسندگان انساب قبایل خود را تدوین کردند و حتی تک‌نگاری‌هایی درباره‌ی انساب قبیله‌ی خود نوشتند.^(۳۹) این سبک نگارش‌ها از مایه‌هایی هم‌چون شعر و اقوال شفاهی عامیانه بیش‌تر بهره می‌برد.^(۴۰)

بسط قلمرو اسلامی با فتوحات، بینش نسابان را از نظر کمی، گسترش بخشید و در شالوده‌ها و روش‌های آنها نیز تحول ایجاد کرد.^(۴۱) نسب‌شناسی به تدریج در تاریخ‌های عمومی ادغام و هضم گردید.^(۴۲)

گاهی اولین نسب‌نگار را محمدبن مسلم شهاب زُهری (د. ۱۲۴ ق) نویسنده‌ی کتاب نسب قومه می‌دانند؛ البته کتابش به دست ما نرسیده است.^(۴۳) ابویقظان (د. ۱۹۰ ق) کتاب اخبار تمیم و کتاب نسب خندف را نوشت و این دانش را بسط داد. از این آثار چیزی جز قطعه‌های پراکنده در کتاب‌ها در دسترس نیست.

برخی گفته‌اند: نخستین کسی که در این زمینه فعالیت علمی انجام داد، هشام‌بن محمدبن سائب کلبی (د. ۲۰۶ یا ۲۰۴ ق) بود و پنج کتاب در این موضوع تألیف کرد.^(۴۴) این نظر چندان صحیح نیست؛ البته هشام و پدرش محمد (د. ۱۴۶ ق) تحول اساسی در نسب‌شناسی به

وجود آوردند، ولی از پدر، کتابی به ما نرسیده است. سید حسن صدر، ابوعبدالله احمد جهمی را از اولین نویسندگان دوره‌ی اسلامی و کتاب *انساب قریش و اخبارها* را از او می‌داند.^(۴۵)

جواد علی، مورخ عراقی، می‌نویسد:

نوشته‌ای از نسب‌شناسی دوره‌ی جاهلی نمی‌شناسیم. اولین گزارش مدون رسمی مربوط به زمان خلیفه‌ی دوم، عمر بن خطاب است. در این دوره ثبت نام مردم برای پرداخت حقوق شهروندان از بیت‌المال بر اساس شأن اجتماعی و خاندان، ضرورت نسب‌شناسی پیش آمد. متأسفانه، ثبت‌های آن دیوان به دست ما نرسیده و از نسابه‌ها کسی به اخذ و اقتباس از آن دفاتر ثبتی اعتراف و تصریح نکرده است.^(۴۶)

اهتمام به انساب، ابتکار عرب‌ها نبود. بلکه ملت‌های دیگر، مانند یونانی‌ها، رومی‌ها، فارس‌ها، هندی‌ها، اروپایی‌ها و سامی‌ها نیز به روابط نسبی خود اهمیت می‌دادند.^(۴۷) تورات گاهی اجداد یک نفر را تا چندین نسل آورده است؛^(۴۸) اما قرآن این‌گونه به اجداد و نسل‌های یک نفر نپرداخته، گویا نگاه قرآن به نسب با نگاه تورات متفاوت است.

عمر در سال پانزدهم یا بیستم قمری به ثبت و ضبط انساب و طبقه‌بندی آنها در دیوان دستور داد.^(۴۹) روش دیوانیان عمر این‌گونه بود که عرب را به دو بخش قحطانیان و عدنانیان تقسیم می‌کردند و عدنانیان را به دلیل ظهور پیامبر ﷺ از آنها، مقدم می‌داشتند؛ پس از آن عدنانیان را به ربیع و مضر تقسیم می‌کردند و مضر را مقدم می‌شمردند؛ سپس مضر را به دو گروه قریش و غیر قریش تفکیک کرده، قریش را برتری می‌دادند؛ نیز قریش به بنی هاشم و غیر بنی هاشم تقسیم می‌شد که بنی هاشم برتری داشتند. ملاک برتری در نظر آنها، ظهور پیامبر ﷺ از بین آنها بود؛ بنابراین محور اصلی طبقه‌بندی، بنی هاشم بود و به ترتیب بر اساس نزدیکی به بنی هاشم، لایه لایه می‌شدند.^(۵۰) البته ابن اثیر ضمن حوادث سال ۱۵ هجری گزارش زیر را آورده است:

وقتی خلیفه‌ی دوم دیوان محاسبات را برای پرداخت حقوق تأسیس کرد به صفوان بن امیه و حارث بن هشام مبلغی پرداخت و آنها از گرفتن آن به دلیل کمی امتناع کردند. خلیفه به آنها گفت: *إِنِّي إِنَّمَا اعطيتكم على السابقة في الإسلام لا على الأنساب*.^(۵۱)

این‌گونه گزارش‌ها نشان می‌دهد که فقط خصوصیات قبیله‌ای ملاک احتساب‌ها نبوده است. طرح انساب در دیوان مذکور را عقیل بن ابی طالب، مخرمه بن نوفل و جبیر بن مطعم تهیه کردند.^(۵۲) گاهی چنین طرحی را گرفته‌برداری از رومی‌ها در اعطائات به اهالی شام دانسته‌اند.^(۵۳) اقدام به ثبت نسب‌ها و تأسیس دیوان، تأثیر فوق‌العاده‌ای در ارتقای این دانش داشت.^(۵۴)

با وجود عملیات تسجیلی مذکور، انساب قبایل از دوره‌ی امویان به بعد به درستی ثبت و ضبط نشده است. شاخه‌ها و فرع‌های جدید در یک قبیله و روابط یک قبیله با قبیله‌های دیگر معلوم نیست. اسناد و مدارک دیوانی دولتی از دوره‌ی عمر به بعد هم در دسترس نیست که بر ابهامات موجود افزوده است.^(۵۵)

علاوه بر این‌ها، «فتوحات» نیز از چند جهت بر نسب‌شناسی تأثیر داشت:

۱. اموال و غنایم زیادی در فتوحات به خلافت اسلامی می‌رسید و ضرورت تأسیس نظام حساب‌رسی و توزیع ثروت احساس شد. ملاک پرداخت‌ها در این نظام، غیر از نسب، قرابت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سابقه‌ی گرایش به اسلام و ابراز شجاعت در جهادها بود.^(۵۶)

۲. جامعه‌ی بسته‌ی مکه و مدینه باز شد و تعدادی از عرب‌ها در نقاط مختلف جهان اسلام پراکنده شدند و با دیگر اقوام اختلاط یافتند.

۳. ورود ملیت‌های غیر عرب به جامعه عرب شدت گرفت.

۴. تعصبات قبیله‌ای با رشد تمدن و فرهنگ جدید کاهش یافت.

در عصر خلافت اموی با وجود گشایش جامعه‌ی عرب، منازعات قبیله‌ای دامن زده شد.

گویا سیاست امویان بر تشدید اختلافات بود. ادبیات این دوره پر از تفاخرات و تنقیص‌ها است؛ از سوی دیگر خلافت اموی، برای کسب و ارتقای مشروعیت سیاسی و اجتماعی به انساب و مفاخر قبیله‌ای خود پناه می‌برد که خود به خود به ترویج انساب منجر می‌شد. در مجموع، خلافت اموی بیش‌ترین حمایت را از نسب‌شناسی داشت. (۵۷)

دوره‌ی خلافت عباسی با شعار «الرضا من آل محمد» آغاز شد و هدف عباسیان بازگرداندن خلافت به اهلش، یعنی نوادگان پیامبر ﷺ، بود؛ از این‌رو، مسأله‌ی کلامی و فقهی حقانیت قریش برای خلافت را پیش کشیدند. منظورشان از قریش منسوبان به علی عَلِيٍّ (علویان)، جعفر (جعفریان) و عباس (عباسیان) بود و بنی امیه را بیرون از قریش می‌دانستند. بدین ترتیب این اختلافات سیاسی به طرح مباحث جدیدتر و جدّی‌تر در عرصه‌ی نسب‌شناسی منجر شد. (۵۸)

در همین دوره، عروبت‌گرایی بنی امیه به شعوبیه‌گرایی انجامید که به طعن عرب می‌پرداختند. اینان بسیاری از مفاخر عرب‌ها را تبدیل به مثالب کردند. (۵۹) در مقابل این حملات شعوبیه اعراب کتاب‌های زیادی در فضایل نسب عرب نوشتند، مانند فضایل قریش از علی بن محمد مدائنی و مناقب قریش از ابن عبده. در این جدال‌ها و منازعات نسب‌شناسی هم رشد یافت. (۶۰)

عامل دیگر در رشد نسب‌شناسی منازعات گسترده بر سر خلافت یا مجادله بر سر آموزه‌های دینی در مشروعیت حاکم بود؛ مانند درگیری بین بنی هاشم و بنی عباس بر سر خلافت و شرایط حاکم. (۶۱)

قرآن و نسب‌شناسی

قرآن از یک‌سو، تفاخر نسبی را کنار نهاده و از سوی دیگر به آثار حقوقی نسبت‌های

خانوادگی پرداخته و روش‌هایی را برای تصحیح نسب‌ها یا شیوه‌هایی برای جلوگیری از آثار سوء اختلاط نسبت‌ها پیش نهاده است.

بسیاری از مفسران ذیل آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ» به بررسی نظر اسلام درباره‌ی فلسفه‌ی تعدد و تکثر قبایل پرداخته‌اند. علامه طباطبایی معتقد است:

این آیه در مقام از میان برداشتن تفاخر به انساب است. (۶۲) اختلافات بین مردم، فقط به منظور شناسایی یکدیگر و تمایز افراد است نه این که دست‌مایه‌ی فخرفروشی و امتیازات طبقاتی و نژادی گردد. (۶۳)

رابطه‌ی نسبی یعنی رابطه‌ای که از راه ولادت و رحم، فردی را به فرد دیگر پیوند می‌دهد که در اصل یک رابطه‌ی طبیعی است. این واقعیت در قوانین اسلامی، مانند ازدواج و ارث، مؤثر است. (۶۴) از سوی دیگر برای جلوگیری از آلودگی نسب‌ها، زنا در شریعت اسلام تحریم شده است. (۶۵)

اساس علم نسب‌شناسی عرب بر تقسیم عرب به قحطانیان و عدنانیان است. حتی عمر بین آنها، در پرداخت، تفاوت و تمایز قایل بود؛ ولی در قرآن از این طبقه‌بندی خبری نیست و همه‌ی عرب را از یک جد اعلی یعنی ابراهیم می‌داند. (۶۶)

برخی از دانشمندان اهمیت دادن به نسب را مولود نیاز انسان به تعاون و بهره‌مندی از کمک دیگران دانسته‌اند و برای اثبات نظرشان به آیات قرآن استشهاد می‌کنند:

قرآن کریم شرح حال دو تن از فرستادگان خدای متعال را نقل کرده که یکی از آنها به دلیل نداشتن خویشاوندان از ناتوانی خود خبر داده و گفته است: ای کاش مرا بر منع شما توانی بود (هود، آیه ۹۱). (۶۷)

البته باید متذکر شد نسب‌شناسی غیر از تعاضد و تعاون اجتماعی است.

اساس جامعه‌ی جاهلی بر قبایل و قبایل بر عصبیت نهاده شده بود. عصبیت محور وفاق و تعاون درونی قبیله را ایجاد می‌کرد. و در واقع پیوند درونی اعضای قبیله بود که بدون نسب تحقق نمی‌یافت.^(۶۸)

با ظهور اسلام نظام قبیله‌ای به نظام بزرگ‌تر مدنی و سیاسی تبدیل شد و اسلام فرهنگ و گفتمان جدیدی در مناسبات و روابط اجتماعی طرح کرد و تعریف جدیدی از نسب ارائه نمود.^(۶۹) قرآن در این بازسازی فرهنگی نقش زیادی داشت.^(۷۰)

نسب‌شناسی در دوره‌ی معاصر

جامعه‌های مسلمان با پشت سر گذاشتن دوره‌ی کهن و سادگی، به مرور گسترش یافت و پیچیده شد؛ به طوری که مناسبات اجتماعی و روابط افراد قابل کنترل و گزارش نیست. از سوی دیگر، بسط و گسترش روابط انسانی و ازدیاد جمعیت موجب شد که مردم دوره‌ی جدید کم‌تر از گذشته به انساب اعتنا کنند؛ حتی شهرنشینان دوره‌های گذشته نیز نسبت به بادیه نشینان چنین بودند؛^(۷۱) از این‌رو، هر چه به عصر جدید نزدیک‌تر شدند، اختلاط نسب‌ها از تمایزها بیش‌تر گردید؛ به طوری که تشخیص اجداد و پدران افراد گاهی بسیار دشوار است. در این دوره که پدیده‌ی «جهانی شدن» در حال رسوخ و نفوذ در همه‌ی جوامع است، اختلاط و امتزاج نسل‌ها، منحصر به یک کشور نیست، بلکه در حال گسترش به همه‌ی کشورهاست؛ از این‌رو پیش‌بینی می‌گردد که در آینده روابط و مناسبات سببی جای‌گزین ممیزهای خون و نژاد و روابط نسبی گردد. این وضعیت حتی در دوره‌ی گسترش اسلام با فتوحات و نصیح امپراتوری بزرگ مسلمانان وجود داشت.^(۷۲) با اختلاط عرب با عجم نسل «مستعرب جدید» پدید آمد. با فروپاشی خاندان حکومت‌گزار بنی نصر در ۸۹۷ قمری در اندلس و تسلط دولت مسیحی بر آن مناطق، مسلمانان اندلس که عمدتاً سه تیره‌ی عرب، مختلط و اروپایی بودند،

به «داجنین» (مدجنان) مشهور شدند و با اروپاییان اختلاط بیش‌تری پیدا کردند؛^(۷۳) به طوری که بعدها در کشوری مانند فرانسه، «مسلمانان فرانسوی و اسلام فرانسه» اصطلاح رایجی شده بود که گویای از بین رفتن اصالت عربی آنان است.

به هر حال در زندگی شهرنشینی، به ویژه در دوره‌ی جدید، حفظ نسب غیر ممکن است؛ از این‌رو دانش نسب‌شناسی باید متحول گردد و در قالب «ثبت احوال» مدرن با ابزارها و شیوه‌های جدید به ارائه‌ی هویت فردی یا خانوادگی هرکس بپردازد. در دوره‌ی جدید نوع دیگری از قومیت‌گرایی عربی رشد یافت که در ناصریسم به اوج خود رسید و زمینه‌ساز بازگشت به سنن و از جمله انساب عرب بود. آثاری که در این دوره و بر پایه‌ی ناسیونالیسم عربی منتشر شد، تفاخرات نسبی را ترویج کرد.

تحول علم نسب‌شناسی

این دانش همانند دیگر علوم بشری در سده‌های گذشته دست‌خوش تحولات محتوایی و روشی شده است. این تحولات به شرح زیر است:

۱. تحول از نقل و حفظ به نوشتار و کتابت: در جاهلیت و حتی دوره‌ی اسلامی، بسیاری از نسابه‌ها به جای تألیف به حفظ و انتقال سینه به سینه می‌پرداختند؛^(۷۴) ولی به تدریج تألیف‌ها بیش‌تر شد و ابن ندیم با اختصاص فصلی به «اخباریین و النسابین» به معرفی این تألیف‌ها پرداخت.^(۷۵) برخی گزارش‌ها درباره‌ی بعضی از نسابین دوره‌های جاهلیت و اسلام، حیرت‌آور است و قدرت فوق‌العاده‌ی حافظه آنها در حفظ انساب را نشان می‌دهد.^(۷۶)

۲. تنظیم قواعد و بنیان‌ها: فرمان عمر برای تأسیس دیوان و ثبت نسب‌ها برای طبقه‌بندی مردم به منظور پرداخت حقوق و مزایا، تحول بزرگی در رشد و گسترش و مهم‌تر از آن، پی‌ریزی قواعد این دانش به وجود آورد. پایه‌هایی که در ملاک‌های گروه‌بندی مردم در

نظر گرفته شد و نوع تقسیم و تفکیک‌ها، مبانی ماندگاری برای پژوهش‌های بعدی نسب‌شناسان گردید.^(۷۷)

۳. در دوره‌ی جدید، نهاد ثبت احوال جای دیوان انساب گذشته را گرفت و با آمدن شناسنامه، هویت‌نگاری افراد به وسیله‌ی علم انساب، کنار نهاده شد. می‌توان گفت نظام‌های اجتماعی امروزی، ضرورتی برای پی‌گیری انساب به سبک و روش گذشته نمی‌بینند.

۴. در دوره‌ی جدید به نسب‌شناسی صرفاً به عنوان یک میراث باستانی فرهنگی نگاه می‌کنند. البته در بازخوانی مطالب این میراث، روش‌ها و ابزارهای کهن هم دگرگون شده است؛ مثلاً از سکه‌خوانی، کتیبه‌خوانی و دیگر روش‌های باستان‌شناسی که در انساب‌شناسی قرون اولیه‌ی اسلام خبری نیست، استفاده‌ی فراوان می‌شود. لین پل و زامباور همین مشی را پی‌گرفتند.

۵. با پیشرفت دانش‌های زیست‌شناسی، جغرافیای انسانی و ژنتیک، در دوره‌ی جدید، سلسله بندی و طبقه بندی انسان‌ها تغییر یافت. در واقع این علوم بسیاری از دسته‌بندی‌های قدیم در انساب افراد را نمی‌پذیرند و مبانی دیگری طرح کرده‌اند.^(۷۸)

آشنایی با منابع نسب‌شناسی

از سده‌ی اول هجری / هفتم میلادی تاکنون صدها اثر در حوزه‌ی نسب‌شناسی مسلمانان تألیف شده است. عبدالغنی نام‌های نسب‌شناسان عرب از سده‌ی اول تا چهاردهم هجری را فهرست کرده است.^(۷۹) البته فهرست او کامل و جامع نیست، اما گویای کثرت تألیفات و فراوانی مؤلفان در این قلمرو است. اولین نسب‌شناسی را که وی نام برده، عقیل بن ابی‌طالب (د. ۵۰ق) و آخرین آنها حسین طباطبایی بروجردی (د. ۱۳۸۵ق) است. سترستین فهرست بلندی از آثار نسب‌شناسی را آورده است.^(۸۰)

جواد علی هم فصل مطولی را به نسب‌شناسی اختصاص داده و اطلاعات مفیدی ارائه کرده است.^(۸۱) ابن ندیم در *الفهرست* و ابن خیر در *الفهرسة* نیز فصل‌هایی را به اطلاعات مربوط به نسب‌شناسان اختصاص داده‌اند. حاجی خلیفه در *کشف الظنون* ذیل علم الانساب به معرفی کتاب‌های مهم می‌پردازد.^(۸۲) آیت الله سیدشهاب‌الدین مرعشی کشف الارتیاب را در مقدمه‌ی *لباب الانساب* بی‌هقی نوشت و کارنامه‌ی نسب‌شناسان از سده‌ی اول تا پانزدهم را معرفی کرد. کتاب *کشاف الدوریات العربیة*، که مقالات عربی را فهرست کرده است، در بخشی به مهم‌ترین مقالات درباره‌ی انساب پرداخته است.^(۸۳)

سبک و اسلوب و خاستگاه همه‌ی نسابه‌ها در کتاب‌هایشان یکسان نیست. گروهی به نسب‌شناسی قبایل یا شخصیت‌ها پرداخته و گروهی دیگر به تألیف منابع عمومی دست زده‌اند. به منظور تکمیل این مقاله گزیده‌ای از منابع مهم این علم معرفی می‌گردد:

منابع عمومی

الأخبار والأنساب، ابوجعفر احمد بن یحیی مشهور به بلاذری.^(۸۴)

الأخبار والأنساب والسير، ابوالعباس عبدالله بن اسحاق.^(۸۵)

الإشتقاق، ابوبکر محمد بن حسن ازدی معروف به ابن درید (د. ۳۲۱ق)، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، ۱۹۹۱م.

این اثر با این‌که موسوعه‌ای از معارف است ولی چون بسیاری از اطلاعات نسب‌شناسی در آن وجود دارد، در زمره‌ی کتاب‌های نسب‌نگاری طبقه‌بندی شده است.^(۸۶)

الأنساب والأخبار، محمد بن قاسم تمیمی معروف به ابوالحسن نسابه.^(۸۷)

أنساب الأشراف، احمد بن یحیی بلاذری (۲۲۷ - ۲۷۹ق).

این کتاب درباره‌ی انساب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علویان، عباسیان، آل هاشم و امویان است.

بخش پایانی کتاب را مفقود دانسته‌اند.^(۸۸) ولی به‌نظر می‌رسد نسخه‌ی کامل آن در دسترس است. آقایان عالم‌زاده و سجادی، چاپ‌های مختلف آن را همراه با توصیفی جامع معرفی کرده‌اند.^(۸۹)

بحث مختصر فی‌انساب العرب، محمدنبیل القوتلی.^(۹۰)

جلد اول این اثر درباره‌ی قحطان و قضاعه است که نویسنده به جدول‌بندی انساب و تشجیر آنها پرداخته است.

التشجیر، دَعْفَل بن حنظلة بن زید سدوسی شیبانی (د. ۵۶۵ق).

عبدالغنی به نقل منابع مختلف از جمله همدانی در الاکلیل^(۹۱) و ابن ندیم در الفهرست^(۹۲) از آن یاد کرده است.

التعریف بالأنساب، ابوالحسن احمدبن محمد اشعری یمنی (د. ۵۰۰ یا ۶۰۰ق).

این اثر مختصر الأنساب سمعانی است و التعریف بالأنساب را زیر عنوان اللباب فی معرفة الأنساب تلخیص کرد.^(۹۳)

التعریف فی الأنساب و التنویه لذوی الأحساب، احمدبن محمدبن ابراهیم اشعری قرطبی (د. ۵۵۰ق) تصحیح و چاپ سعد عبدالمقصود ظلام.

این اثر به اجداد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دیگر شخصیت‌های عرب پرداخته است. اشعری گویا کتاب دیگری در انساب زیر عنوان اللباب فی معرفة الأنساب دارد. زندگی وی توسط سعد عبدالمقصود ظلام در مقدمه آمده است.

تهذیب الأنساب و نهایة الأعقاب، ابوالحسن محمدبن ابی جعفر شیخ شرف العبدلی معروف به ابی‌الحسن نسابه (د. ۴۳۵ق)، تحقیق محمد کاظم محمودی، قم، کتابخانه آیت الله نجفی، ۱۴۱۳ق.

این چاپ به همراه استدراک و تعلیق عبدالله الشریف الحسین معروف به ابن طباطبا

حسنی نسابه (د. ۴۴۹ق) است.

جمهرة الأنساب العرب، ابو محمد علی بن احمد معروف به ابن حزم اندلسی (۳۸۴ - ۴۵۶ق)، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، اسکندریه، دار المعارف، بی تا.
جمهرة النسب،^(۹۴) هشام ابومنذر بن محمد بن سائب کلبی (د. ۲۰۴ق).
جزء اول آن دو چاپ مهم دارد یکی به کوشش عبدالستار احمد فزاج و دوم به کوشش محمود فردوس العظم و مقدمه‌ی سهیل زکار در دمشق چاپ شده است.
جزء دوم و سوم هم به کوشش محمود فردوس العظم چاپ شده است. این کتاب جایگاه بلندی در نسب‌شناسی دارد و اولین منبع در این زمینه شناخته شده است. کلبی در واقع مؤسس مکتب عراق در نسب‌نگاری است.

الحاوی، ابن عبدالسمیع خطیب.

این اثر به سبک مشجر تدوین شده است.^(۹۵)

سراج الأنساب، سید احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیا، گیلانی (سده دهم قمری)، تحقیق سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

طرفة الأصحاب في معرفة الأنساب، عمر بن یوسف بن رسول، چاپ سترستین K. W (Zettersteen)، دمشق، ۱۹۴۹ م / ۱۳۶۹ ق.

صلاح الدین منجد مقدمه‌ی تحلیلی مفیدی بر این اثر نگاشته است.

الكافي في النسب، محمد بن عبده بن سلیمان معروف به ابن عبده.

او را به ثقه ستوده‌اند.^(۹۶) کتاب‌های دیگر او در زمینه‌ی نسب‌شناسی عبارت‌اند از:

النسب الكبير، بر اساس کتاب هشام کلبی؛ نسب ولد ابی صفره الملهب وولده؛ نسب الاخنس

و کتاب نسب کثانته.^(۹۷)

کتاب الأنساب، ابوسعید عبدالکریم بن محمد معروف به سمعانی (د. ۵۶۲ق).

- کتاب النسب، ابو عبدالله سعید بن حکم معروف ابن ابی مریم.^(۹۸)
- کتاب النسب، ابو عبید قاسم ابن سلام (۱۵۴ - ۲۲۴ق)، به اهتمام مریم محمد حیز الدرع و مقدمه‌ی سهیل زگار، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۹م، چاپ اول.
- کتاب النسب، ابوزید عمر بن شبر بن عبید بن ربیطة (د. ۲۶۲ق).^(۹۹)
- کتاب نوادر أخبار النسب، ابو عبدالله الزبیر بن ابی بکر بکار بن عبدالله بن مصعب (د. ۲۵۶ق). وی کتاب دیگری در نسب قریش نوشته است.^(۱۰۰)
- کشف الارتیاب فی ترجمة صاحب لباب الأنساب و الألقاب و الألقاب، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (نسب شناس معاصر).
- این اثر به عنوان مقدمه لباب الأنساب بیهقی نگاشته شده و محمدرضا عطایی ترجمه‌ی فارسی آن را در پایان کتاب مهاجران آل ابوطالب آورده است. مرعشی از دو بیست تن از دانشمندان مشهور نسب شناس، از قرن اول تا پانزدهم، به ترتیب یاد کرده است. این اثر در واقع فهرستواره و کارنامه‌ای از نسب‌شناسی اسلامی است.
- لباب الأنساب و الألقاب و الألقاب، ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زید بیهقی معروف به ابن فندق (د. ۵۶۵ق)، دو جلد، تحقیق سیدمهدی رجائی، مقدمه‌ی آیت الله نجفی مرعشی، قم، کتابخانه‌ی آیت الله نجفی، ۱۴۰۰ق.
- مقدمه‌ی آیت الله نجفی دارای این عنوان است: «کشف الارتیاب فی ترجمة صاحب لباب الأنساب و الألقاب و الألقاب».
- لبّ اللباب فی تحریر الأنساب، جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، بیروت، دار صادر.
- المقتضب من کتاب جمهرة النسب، یاقوت حموی (۵۷۵ - ۶۲۶ق)، تحقیق و نشر ناجی حسن.
- این اثر خلاصه‌ی کتاب جمهرة النسب کلبی است.

المؤتلف والمختلف في النسب، ابوجعفر محمد بن حبيب بن امية بن عمر.
وی از نسب شناسان بزرگ عرب است و کتاب‌های دیگری نیز درباره‌ی نسب عرب تهیه
کرد که عبارت‌اند از:

کتاب النسب؛ العمائر والربائل في النسب و کتاب المشجر.
النسب الكبير، ابو عبدالله بن مصعب بن ثابت معروف به مصعب بن عبدالله الزبیری (د.
۳۳۰ق).

وی غیر از این اثر، کتاب نسب قریش را هم در نسب‌شناسی تدوین کرد.^(۱۰۱)
النسب الكبير، ابویقظان (د. ۱۷۰ق).
وی مورخ و نسب شناس است و آثاری در این زمینه‌ها دارد. در نسب‌شناسی، کتاب نسب
خندف و اخبارها را نیز تدوین کرده است.^(۱۰۲)
النسب الكبير، هشام بن محمد بن سائب معروف به هشام کلیبی (د. ۲۰۶ق). وی مورخ و
نسب‌شناس بزرگ عرب است.^(۱۰۳)
نهاية الارب في معرفة أنساب العرب، ابوالعباس احمد معروف به قلقشندی (د. ۸۲۱ق).

آثاری درباره‌ی پیامبر اکرم ﷺ

جمهرة أنساب امهات النبي ﷺ، حسین بن حیدر محبوب هاشمی، مقدمه‌ی یوسف بن
عبدالرحمن مرعشی، مدینه‌ی منوره، دار البخاری، ۱۴۱۸ق.
النفحة العنبرية في أنساب خير البرية، محمد کاظم بن ابی‌الفتوح یمانی موسوی (سده نهم)،
تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۱۹ق / ۱۳۷۷، چاپ اول.

آثاری درباره‌ی دیگر شخصیت‌ها

جامع الأنساب، محمدعلی روضاتی.

جلد اول این اثر شامل مشجرات نسب، احوال و آثار تواریخ و مزارات فرزندان امام موسی بن جعفر علیه السلام است.

کتاب نسب النمر بن قاسط، علان الشعوبی.

وی یکی از محققان بیت الحکمة رشید و مأمون عباسی است و کتاب دیگری در نسب تغلب بن وایل نگاشته است ^(۱۰۴).

آثاری درباره‌ی قبایل و خاندان‌ها

الأصیلي في أنساب الطالبين، صفی‌الدین محمدبن تاج‌الدین علی، معروف به ابن طقطقی (د. ۷۰۹ق)، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، کتابخانه آیت الله نجفی، ۱۴۱۸ق.

الأکلیل من أخبار الیمن وأنساب حمیر، ابی محمد حسن بن احمد بن یعقوب همدانی (د. ۳۵۰ق).

او یمنی‌الاصل است و این اثر را در تاریخ یمن و انساب یمنی در ده جلد نوشته است. أب انستاس کرملی، جلد هشتم و محب‌الدین خطیب، جلد دهم و محمدبن علی اکوع حوالی، جلد دوم آن را منتشر کردند. اولین چاپ جلد دهم در قاهره، ۱۳۶۸ انجام یافت.

أنساب آل أبي طالب، ابونصر سهل بن عبدالله بخاری.

این کتاب در دوره‌ی ناصر بالله (۵۷۵ - ۶۲۲ق) نگاشته شده و آقابزرگ از نسخه‌ی خطی آن در کتابخانه‌ی حسن صدرالدین یاد کرده است. ^(۱۰۵)

أنساب أزد عمان، ابوعبدالله بن صالح بن نطّاح. ^(۱۰۶)

انساب بنی عبدالمطلب، حسن بن سعید معروف به سکونی. ^(۱۰۷)

أنساب قریش وأخبارها، ابوعبدالله بن محمدبن حمید معروف به جهمی. ^(۱۰۸)

التبيين في أنساب القرشيين، موفق الدين عبدالله بن احمد بن قرامه مقدسى (د. ۶۲۰ق)، به اهتمام محمد نايف الدليمى.

بحر الأنساب، منصورالباب الاشهب (د. ۵۷۸ق).

این اثر در انساب علویان است. (۱۰۹)

تحفة لب اللباب في ذكر نسب السادة الأنجاب، سيد ضامن بن شدقم حسینی مدنی (سده ۱۱ قمری)، تحقيق سيدمهدى رجائى، قم، کتابخانه‌ی آیت الله نجفی، ۱۴۱۸ق.

الجواهر الشفاف في أنساب السادة الأشراف، عارف احمد عبدالغنى، دو جلد، دمشق، دار کنان،

۱۹۹۷م.

این اثر به نسب‌شناسی فرزندان امام حسین علیه السلام پرداخته است. نویسنده ابتدا زندگی نامه‌ای از امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام آورده، سپس به معرفی سادات از شهادت امام تا دوره‌ی جدید پرداخته و سادات شبه قاره‌ی هند و فلسطین را در دو فصل مستقل آورده است.

شجره‌ی خاندان مرعشی، سیدعلی اکبر مرعشی (مورخ معاصر)، تهران، ۱۳۶۵.

الشجرة المباركة في أنساب الطالبية، فخر رازی (د. ۶۰۶ق)، تحقيق سيدمهدى رجائى، قم،

کتابخانه‌ی آیت الله نجفی ۱۴۰۹ق.

عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، جمال الدين احمد بن على الحسينى معروف به

ابن عنبر (د. ۶۱۴ق)، با مقدمه‌ی محمد صادق آل بحرالعلوم، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ق

/ ۱۹۹۶م.

الفخرى في أنساب الطالبين، اسماعيل بن حسين بن محمد بن حسين مروزی (۵۷۷ - بعد از

۶۱۴ق) با مقدمه‌ی آیت الله شهاب‌الدین نجفی مرعشی، و تحقيق سيدمهدى رجائى، قم،

کتابخانه‌ی آیت الله نجفی مرعشی، ۱۴۰۹ق.

القول الجازم في نسب بني هاشم، جميل ابراهيم حبيب، بغداد، منشورات مكتبة دار الكتب

العلمية، ۱۹۸۷م.

کتاب *حذف من نسب قريش*، مورّج بن عمرو السّدوسي، به اهتمام صلاح‌الدین المنجد، بیروت، دار الکتاب الجدید، ۱۹۷۶م.

کتاب *نسب طیّ*، ابو عبدالرحمان هیثم بن عدی الثّعلی (د. ۲۰۷ق).

المجدي في أنساب الطائيين، علی بن ابی غنائم عمری، با مقدمه‌ی آیت الله مرعشی نجفی با عنوان *المجدي في حياة صاحب المجدي*، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.

منتقلة الطالبيه، اسماعیل ابراهیم بن ناصر ابن طباطبا (سده پنجم قمری)، تحقیق سید محمد مهدی خراسان، نجف اشرف، ۱۹۶۹م.

مهاجران آل ابوطالب، ترجمه‌ی کتاب *المنتقلة الطالبيه*، محمد رضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲، چاپ اول.

این اثر به ترتیب نام شهرهایی را که نوادگان ابوطالب، پدر امام علی علیه السلام، در آن جا پراکنده و ساکن شدند و اسامی افراد را آورده است.

نویسنده کتاب دیگری با عنوان *ديوان الانساب و مجمع الاسماء و الألقاب* دارد. ^(۱۱۰)

الموسوعة الذهبية في أنساب قبائل وأسر شبه الجزيرة العربية، ابراهیم جار الله بن دخنة الشریفی، نه جلد، بی جا، ۱۹۹۸م.

نسب بني عبد شمس، علی بن حسین معروف به ابوالفرج اصفهانی (د. ۳۶۰ق) ^(۱۱۱).

نسب السادة العلويين السوامرة في ديالى، محمد جاسم حمادی مشهدانی و عبدالرسول سلمان زیدی، بغداد ۱۹۹۴ میلادی.

نسب عرب، عاتق بن غیث البلادی، مکه مکرمه، دار مکه، ۱۹۸۴م، چاپ دوم.

نویسنده از مورخان معاصر است که به انساب، تاریخ و جغرافیای قبیله‌های عرب پرداخته

است.

نسب قریش، المصعب زبیری.

أ.لیفی بروفنسال آن را به صورت ناقص منتشر کرد.

نسب معدو الیمن الکبیر، هشام بن محمد مشهور به ابن کلی، سه جلد، تحقیق محمود

فردوس العظم، دمشق، بی تا.

خاورشناسان و نسب‌شناسی

خاورشناسان اسلام شناس مجذوب این دانش بودند و تألیفات زیادی در این باره دارند. کتاب *Index Islamicus* حدود هزار کتاب و مقاله را که در ۵۰ سال اخیر مستشرقان تألیف و منتشر ساخته‌اند فهرست کرده است. کارهای پژوهشی آنها متفاوت است. ترجمه‌ی آثار نسب‌شناسی، تصحیح و نشر آنها و نقد و بررسی این دانش، سه نوع کار شناخته شده‌ی آنهاست.

گاهی آنان نقدهای جدی به ارکان این دانش دارند؛ مثلاً نسب‌شناسان، عرب را به دو دسته‌ی عدنانیان و قحطانیان تقسیم کرده و شاخه‌هایی زیر مجموعه‌ی آنها می‌آورند. کسانی هم چون دللاfid برخی از این زیر مجموعه‌ها را خیالی و غیر واقعی دانسته و اساساً تقسیم به قحطانی و عدنانی را غیر معقول می‌دانند.^(۱۱۲) اینان معتقدند: طبقه‌بندی انساب، مربوط به دوره‌ی بعد از عمر و ساخته و پرداخته‌ی ذهن نسب‌شناسان برای تمشیت امور اجتماعی بود. برخی مورخان مسلمان، هم‌چون جواد علی، بر بعضی از رهیافت‌های پژوهشی خاورشناسان تأکید دارند. گاهی نیز این‌گونه طبقه‌بندی‌ها و تشجیرها را برگرفته از اسرئیلیات تورات دانسته‌اند.^(۱۱۳)

در اینجا فقط بخشی از تحقیقات آنها معرفی می‌شود تا با مطالعه آنها واقعیت‌ها بهتر

روشن گردد:

A. Hofheinz. "Sons of a hidden Imam: the genealogy of the Mirghani family", *Sudanic Africa*, 3, 1992, pp. 9-27. (فرزندان امامی غایب (عج): نسب‌شناسی خاندان میرغنی)

A. M. Mokeev. "Novyiistochnik po genealogiikirgizskogo naroda" (نسب‌شناسی) *Instochnikovedenie i tekstologiya srednevekovogo Blizhnego i Srednego Vostoka Bartol'dovskie Chteniya*. Moscow: Nauka, 1984, pp. 146-151. (مربوط به قرقیزستان)

A. Rush. *Al-Sabah: history and genealogy of Kuwait's ruling 1752-1987*. (الصباح: تاریخ و نسب‌شناسی خاندان حاکم کویت ۱۷۵۲-۱۹۸۷). London: Ithaca Press, 1987, pp. 304.

A. Scarabel. "La trasmissione del nome proprio nella genealogia saudita: osservazioni e raffronti", (رساله‌های ویژه‌ی نسب‌شناسی: ملاحظات مقایسه‌ای) *Problemi di onomastica semitica meridionale Seminari di Orientalistica*, Pisa: Giardini, 1989, pp. 161-208.

A. de L. Rush. *Al-Sabah: a genealogy of the ruling family of Kuwait*. (دودمان‌شناسی خاندان حاکم کویت). London: Rush, [1983] pp. [146].

Abbas Hamdani, "A re-examination of al-Mahdi's letter to the Yemenites on the genealogy of the Fatimid caliphs" (بازنگری نامه‌های «المهدی» به یمنی‌ها درباره‌ی *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1983, pp. 173-207. (نسب‌شناسی خلفای فاطمی)

Abdalla Omar Mansur, "The nature of the Somali clan system", (ماهیت سیستم، *Ali Jimale*, Lawrenceville: Red Sea Press, 1995, pp. 117-134. (طایفه‌ای سومالی)

Abdur-Rahman Momin. "On "Islamic fundamentalism": the genealogy of a stereotype", (درباره اصول‌گرایی اسلامی: نسب‌شناسی یک کلیشه), *Hamdard Islamicus*, 10 iv, 1987. pp. 35-46.

Ali Sadki. "L'interpretation genealogique de l'histoire nord-africaine pourrait-elle etre depassee?" (نسب‌شناسی تشریحی، تاریخ اعقاب افریقای شمالی)، *Hesperis-Tamuda*, 25, 1987. pp. 127-146.

B. A. Akhmedov. "Silsilatas-Salatin" ("Genealogiya gosudarei") (سلسله) (Instochnikovedenie i tekstologiya srednevekovogo Blizhnego i Srednego Vostoka Bartol'dovskie Chteniya. Mowcow: Nauka, 1984. pp. 30-35.

B. Flemming. "Political genealogies in the sixteenth century" (نسب‌شناسی) (*osmanli Arastirmalari / Journal of Ottoman Studies*, 7-8, 1988. pp. 123-137.

B. Martinez Caviro. "En torne al linaje de los Gudiel", (نسب‌شناسی قاضی), *Genealogias Mozarabes Serie B*. Toledo: Inst. Estudios Visigotico - Mozarabes de San Eugenio, 1981. pp. 81-90.

Bahadur Khan Abu' l-Ghazi. *Rodoslovnnoe drevo tyurkov / Abul'-Gazi-Khan*, (تاریخ شجره‌ی ترک: بهادر خان ابوالقاضی) (*Perevod g. Sablukova.*). Ashkhabad: *Metbugat*, 1994. 208p.

D. C. Conrad. "Oral soucres on links between great states: Sumanguru, servile lineage, the Jariso, and Kaniaga", (منابع شفاهی درباره‌ی پیوند ممالک بزرگ: ملاحظاتی در "Sumanguru, servile lineage, the Jariso, and Kaniaga"

History in Africa, 11, 1984. pp. 35-55. (نسب‌شناسی جارسویو، کانیاگا)

D. M. Varsico. "Metaphors and sacred history: the genealogy of Muhammad and the Arab "tribe" و "حضرت محمد ﷺ و " (استعارات و تاریخ مقدس: دودمان شناسی حضرت محمد ﷺ و " *Anthropological Quarterly*, 68 iii, 1995. pp. 139-156. (قبیله‌ی عربی)

E. Mano. "Two notes on the genealogy of Moghul Khans in the early fifteenth century", (دو یادداشت در نسب‌شناسی خان‌های مغول در اوایل قرن ۱۵) *Journal of Turkish Studies*, 17, 1993. pp. 117-123.

E. S. Smart. "A genealogical table of the Mughal family", (شجره‌نامه‌ی خاندان *Journal of the walters Art Gallery*, 39, 1981. pp. 33-35. (مغول)

E. Vasil'eva. "The social aspect of genealogical descent among the Kurds" (ابعاد *Acta Kurdica*, 1, 1994. pp. 73-76. (اجتماعی اخلاف نسب‌شناسانه در میان کردها))

E. Wagner, "The genealogy of the later walashama' Sultans of Adal and Harar, (نسب‌شناسی سلاطین «والاشما» «عدال و حرار»)، *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft*, 141 ii, 1991. pp. 376-386.

Emel Esin. "--Hanlat ula--ki (The succesion of kings): on the illustrated genealogy, with Uygur inscriptions, of Mongol and Temurid dynasties, at the Topkapi Library" (جانشینی شاهان: درباره‌ی نسب‌شناسی مصوّر خاندان‌های مغول و تیموری در، *Asiatische Forschungen*, Wiesbaden: Harrassowitz, 1989. pp. 113-127. (کتابخانه‌ی توپقاپی، همراه با کتیبه‌های اویغوری))

G. C. Miles. "A provisional reconstruction of the genealogy of the Arab Amirs of Crete", (بازسازی موقت نسب‌شناسی امرای عرب جزیره کرت) *Kpithika Xponika*, 15

(1963). pp. 59-73.

G. Calasso. "*Genealogie miti di fondazione: note sulle origini di Fas secondo le fonti merinidi*", (نسب‌شناسی ریشه‌ای: ملاحظاتی در مورد بنی مرین یا مرینی‌ها) *La Bisaccia dello sheikh: omaggio ad A. Bausani Quaderni del Seminario di Iranistica*. Venice, 1981. pp. 17-27.

G. Morrison. "*The Sassanian genealogy in Mas'udi*", در «نسب‌شناسی «ساسانیان» در *Al-'Mas'udi millenary commemorative volume*, 1960. pp. 42-44. (تاریخ مسعودی)

I. Cunnison. "*Classification by genealogy: a problem of the Baqqara Belt*" (طبقه‌بندی به وسیله‌ی نسب‌شناسی: مسئله کمر بند بقره) *Sudan in Africa* (Ed. Yusuf Fadl Hasan). Khartoum, 1971. pp. 186-196.

J. Porres Martin-Cleto. "*El linaje de D. Esteban Illan*", (نسب‌شناسی استبان) *Genealogias mozarabes Serie B*. Toledo: Inst. Estudios Visigotico-Mozarabes de San Eugenio, 1981. pp. 65-79.

J. Rodriguez Marquina. "*Linajes Mozarabes de Toledo, en los siglos XII y XIII*", (نسب‌شناسی نصارای طلیطلة در قرون هفتم تا سیزدهم) *Genealogias mozarabes Serie B*. Toldo: Inst. Estudios Visigotico - Mozarabes de San Eugenio, 1981. pp. 11-64.

J. Ryckmans. "*A three generations' matrilineal genealogy in a Hasaeen incription: matrilineal ancestry in pre-Islamic Arabia*" (نسب‌شناسی سه نسلی از سوی *Britain through the ages: the archaeology*. London: KP.1, 1986. pp. 407-417. (نسب‌شناسی سه نسلی از سوی *Britain through the ages: the archaeology*. London: KP.1, 1986. pp. 407-417. (نسب‌شناسی سه نسلی از سوی *Britain through the ages: the archaeology*. London: KP.1, 1986. pp. 407-417.

- K. Ohrnberg (ed.). *The offspring of Fatima : dispersal and ramification*, (اولاد فاطمه ع) Helsinki: Finnish Oriental Society, 1983. 167.
- K. Pachniak. "Listy Kalifow al-Mahdiego i al-Mu'izza o genealogii Fatymidow". (نامه‌ی المهدی خلیفه نسبت به نسب‌شناسی فاطمیان). *Sutudia Arabistyczne i Islamistyczne*, 3, 1995. pp. 61-82.
- Khalil Athamina. "The sources of al-Baladhuri's *Ansab al-Ashraf*", (مصادر Jerusalem studien in Arabic and Islam, 5, 1984. pp. 237-262.
- L. Molina. "Familias andalusies: los datos del Ta'rij u'lama' al-Andalus de Ibn al-Faradi", (خاندان اندلسی‌ها: تاریخ علمای اندلس ابن الفرضی), *Estudios onomastico - biograficos de al-Andalus*, 1989. pp. 19-99.
- M. Honda. "On the genealogy of the early Northern Yuan", (پیرامون نسب‌شناسی, Ural - Altaische Jahrbucher, 30 (1958), pp. 232-248.
- M. J. L. Young, "Islamic family history", (تاریخ خانوادگی در اسلام), *Crossroads*, 1, 1977. pp. 4-8.
- M. Martin. "La obra genealogica de Ibn 'Abd al-Barr", (نسب‌شناسی ابن عبدالبر), *Actas de las Jornadas de Cultura e Islamica (1978)*. Madrid: Instituto Hispano-Arabe de Culture, 1981. pp. 205-230.
- Mahmud 'Ali Makki. "Los Banu Burunyal, una familia de intelectuales denienses", (ردّ خاندان روشنفکر بانو برونیال), *Sharq al-Andalus*, 10-11, 1993-94. pp. 527-534.

Mir Husain Shah. "*Ansab-i-Mahmudi, by Dervish Mohammad. [Treatise on the genealogy of Mohamud of Ghazna.]*",

(انساب محمودی: تألیف درویش محمد [رساله‌ای درباره‌ی نسب‌شناسی محمود غزنوی]

Adab [Kabul], 12 i (1964). pp. 1-2.

Mohammad Rahim Elham. "*Pashto studies International Centre international seminar on the genealogy of Pashto*", (سمینار بین‌المللی مرکز بین‌المللی مطالعات،

Pashto Q, 1 (1977). pp. 23-28.

Mohammad Rahim Elham. "*On the genealogy of Pashto*", (درباره‌ی نسب‌شناسی،

Adad [Kabul], 23 iii (1975). pp. 1-7.

Mohammed Mohammed Abdi. "*Unenouvelle methode d'utilisation des arbres genealogiques*", (شیوه‌ی جدید استفاده‌ی شجره‌نامه‌ی نسب‌شناسی)، *Anthropologie somalienne: actes...*, Besancon: Universite de Besancon; Paris: Belles Lettres, 1993. pp. 131-136.

P. M. Holt. "*The genealogy of a Sudanese holy family*", (نسب‌شناسی خاندان،

Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 44, 1981. pp. 262-272.

P. M. Holt. "*The exalted lineage of Ridwan Bey: Some observations on a seventeenth - century Mamluk genealogy*", (تیره‌ی شریف رضوان: تأملاتی در خصوص،

Bulletin of the school of Oriental and African Studies, 22 (1959). pp. 221-230.

R. A. Lobban. "*A genealogical and historical study of the Mahas of the "Three*

(مطالعه‌ای نسب‌شناسانه و تاریخی مهاراجاهای «سه شهر» در سودان), *Towns", Sudan", International journal of African historical studies*, 16, 1983. pp. 231-262.

R. Burn. "The genealogy of Ahmad Shah III of Gujarat" (نسب‌شناسی «احمد شاه», *Journal of the Numismatic Society of India*, 1 (1939). P. 42. (در گجرات)

R. Nollet. "La famille royale. (Resume: The royal family)", (خانندان سلطنتی), *Afrique et Asie Modernes*, 134, 1982. pp. 22-52; 109.

R. T. Mortel. "The genealogy of the Hasanid Sharifs of Makkah" (دودمان‌شناسی شرفای حسنی مکه), *Journal of the College of Arts, King Saud University*, 12, 1985, pp. 221-250.

R. Vesely. "Neues zur Familie Al-Qusuni: ein Beitrag zur Genealogie einer agyptischen Arzte-und Gelehrtenfamilie", (خانندان فعلی الغصونی: بخشی از نسب‌شناسی), *Oriens*, 33, 1992. pp. 437-444. (حکام مصر)

Ramazan Sesen. "Quelques remarques sur la genealogie de l'illustre astronome ottoman Takiyuddin al-Rasid", (ملاحظاتی پیرامون نسب‌شناسی مصور منجم عثمانی), *Erdem*, 4 / 10, 1988. pp. 173-180. (تقی‌الدین الرشید)

S. Ando. "Timuridische Empire nach dem Mu'izz al-ansab: Untersuchung zur Stammesaristokratie zentralasiens im 14. und 15. Jahrhundert", (امپراطور تیموریان, Berlin: Schwarz, 1992. pp. 337. بررسی وضعیت حکومت‌های اشرافی آسیای مرکزی در قرون ۱۴ و ۱۵)

S. Digby. "The coins and genealogy of the later Jams of Sind", (مسکوکات و, *Journal of the Royal Asiatic Society* (1972). pp. (نسب‌شناسی جمس متأخر سند)

125-134.

Sadi Byaram. "An 'Akhī' genealogical tree", (شجره‌نامه‌ای از اخیان) *Bellesten* (*Trurk Tarih Kurumu*), 58 / 222, 1994. pp. 331-327.

Sejarah Melaya or Malayu annals. An annotated translation by C. C. Brown with a new introduction by R. Roolvink, (سجارة ملاکا یا کارنامه سالانه ترجمه‌ای موشح Revd. ed. Kuala Lumpur: Oxford University Press, 1970 rp., 1983. 273P.

Sidi Ali Hachlaf. *Les Chorfa: les nobles du monde musulman: la chaine des origines a propos de la genealogiedes descendants du prophete*; (حکام بزرگ مسلمان: نسب‌شناسی دودمان پیامبر ﷺ) Paris, Published, 1995. 156+168P.

T. I. Sultanov. "'Mu'izzal-Ansab" i chingizidy "Kizhe" (*Summar [y]: Muizz al-Ansab and quasi - Chingizids.*), (معز الانساب چنگیزی) *Vostok*, 1994 vi. pp. 81-87; 220.

T. W. Haig. "The Chronology and genealogy of the Muhammadan kings of Kashmir", (وقایع نگاری و نسب‌شناسی شاهان محمدی کشمیر) *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1918. pp. 452-468.

Yusuf Fadl Hasan. "The Umayyad genealogy of the Funj", (نسب‌شناسی اموی، *Sudan notes notes and records*, 46 (1965). pp. 27-32.

پی‌نوشت‌ها:

1. Genealogy.

۲. غلامرضا ستوده، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، ص ۸۷.

۳. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۷۸.

۴. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب*، ج ۴، ص ۴۱۴ به بعد.
 ۵. ر.ک: مقدمه‌ی سهیل زکار بر کتاب *النسب ابن سلام*، ص ۶۸-۶۹. (بررسی ویژگی‌های مناسبات اجتماعی جامعه‌ی عرب).

۶. محمد تقی اکبری و دیگران، *فرهنگ اصطلاحات علوم و تمدن اسلامی*، ص ۲۷۰.

7. Ethnology.

۸. *دائرة المعارف فارسی*، ج ۳، ص ۳۰۲۱.
۹. سیداحمد کیاگیلاتی، *سراج الانساب*، مقدمه، ص ۴-۵.
۱۰. ابن سلام، *کتاب النسب*، مقدمه، ص ۱۴.
۱۱. سیداحمد کیاگیلاتی، همان.
۱۲. ابن سلام، همان، ص ۶۲.
۱۳. همان، ص ۱۹.
۱۴. همان، ص ۱۱-۱۳.
۱۵. این کتاب با تحقیق احمد زکی پاشا در قاهره، به سال ۱۹۹۵ منتشر شد.
۱۶. جواد علی، همان، ج ۱، ص ۴۶۶.
۱۷. همان‌جا.
۱۸. همان، ص ۴۷۰.
۱۹. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۳.
۲۰. *ماوردی در الاحکام السلطانیة*، ابن فراء در *الاحکام السلطانیة*، ابن حزم در *الجمهرة و فلقشندی در النهایة* بر این عقیده پافشاری دارند.
۲۱. *سنن ابن ماجه*، باب نکاح.
۲۲. *صحیح مسلم*، تحقیق البانی، باب فضل المدینة.
۲۳. ابن سلام، همان، ص ۲۳ و برای تفصیل بیش‌تر ر.ک: مهدی دامغانی، *المجدی*، مقدمه، ص ۴۸-۶۵.
۲۴. عمر بن یوسف بن الرسول، *طرفة الاصحاب*، مقدمه، ص ۱۴-۱۵.
۲۵. برای تعریف و توضیح این اصطلاحات ر.ک: ابن طباطبا، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه‌ی محمدرضا عطایی،

- ص ۴۶ - ۵۰؛ مقدمه الاصلی ابن طقطقی، ص ۳۵ - ۴۰.
۲۶. ابن طباطبا، همان، ص ۴۲.
۲۷. ر.ک: ابن طقطقی، الاصلی، مقدمه، ص ۳۴.
۲۸. ابن سلام، همان، ص ۱۲۸ - ۱۳۲.
۲۹. برای اطلاع از این مکاتب ر.ک: ابن سلام، همان، ص ۲۳ - ۲۴ و ۱۰۱ - ۱۲۲.
۳۰. مقدمه‌ی المقتضب من کتاب جمهرة النسب، ص ۷.
۳۱. عناوین برخی از منابع تراجم را حلوجی آورده است: ر.ک: مدخل لدراسة المراجع، عبد الستار الحلوجی، ص ۶۰ - ۵۵.
۳۲. غلامرضا ستوده در مرجع شناسی نیز آن را ذیل شرح حال‌ها آورده است.
۳۳. همان، ص ۲۰۳.
۳۴. برای نمونه کتاب فهرست مستند اسامی مشاهیر و مؤلفان، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، از این قبیل است.
۳۵. عبدالحسین زرین کوب، کارنامه‌ی اسلام، ص ۸۰.
۳۶. همان.
۳۷. غلامرضا ستوده، همان، ص ۲۰۵.
۳۸. عبدالعزیز دوری، «مکتب تاریخنگاری عراق در قرن سوم هجری»، ص ۹۰.
۳۹. همان، ص ۹۱.
۴۰. همان.
۴۱. همان، ص ۹۷.
۴۲. همان، ص ۹۸.
۴۳. حذف من نسب قریش، مقدمه، ص ۵.
۴۴. غلامرضا ستوده، همان، ص ۸۷.
۴۵. السيد حسن الصدر، تأسيس الشيعة، ص ۲۴۷.
۴۶. جواد علی، همان، ج ۴، ص ۴۱۴؛ یاقوت حموی، المقتضب من کتاب جمهرة النسب، مقدمه ص ۱۰.

۴۷. همان، ج ۱، ص ۴۶۷؛ ابن طباطبا، همان، مقدمه، ص ۳۰.
۴۸. تورات، پیدایش، باب ۱۰، آیه ۱.
۴۹. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۶۳۰؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ق ۱، ص ۲۰۲.
۵۰. جواد علی، همان، ج ۱، ص ۴۷۰.
۵۱. الکامل، ج ۲، ص ۵۰۲.
۵۲. جواد علی، همان، ج ۱، ص ۴۷۱.
۵۳. همان.
۵۴. همان، ص ۴۷۳.
۵۵. همان، ص ۴۷۲.
۵۶. ابن سلام، همان، ص ۷۴-۷۸.
۵۷. همان، ص ۲۳ و ۷۸-۸۹.
۵۸. ر.ک: ابن سلام، همان، ص ۸۴-۸۷؛ عمر بن یوسف بن رسول، همان، ص ۷.
۵۹. ابن سلام، همان، ص ۸۷-۹۵؛ سترستین، طرقة الاصحاب، مقدمه، ص ۶.
۶۰. ابن سلام، همان، ص ۲۳.
۶۱. همان، ص ۲۳؛ درباره‌ی علل و عوامل دیگر پیدایش و رشد نسب‌شناسی ر.ک: المجدی، مقدمه، ص ۶۷-۸۰.
۶۲. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۳۶، ص ۲۰۲.
۶۳. همان، ص ۲۰۴.
۶۴. همان، ج ۸، ص ۱۴۱-۱۴۲.
۶۵. همان، ص ۱۴۶.
۶۶. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۸؛ ر.ک: جواد علی، همان، ج ۱، ص ۴۷۳.
۶۷. ابن طباطبا، همان، مقدمه، ص ۲۹-۳۰.
۶۸. ابن سلام، همان، ص ۲۱؛ مقدمه‌ی ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۹۶.
۶۹. همان.
۷۰. ر.ک: سترستین، همان، ص ۴-۵.

۷۱. جواد علی، همان، ج ۱، ص ۴۶۶.
۷۲. همان، ص ۴۶۷.
۷۳. محمد کمال شبانه، «السیاسة الخارجية لمملكة غرناطة النصریة»، ص ۳۶.
۷۴. جواد علی، همان، ج ۱، ص ۴۷۰.
۷۵. همان، ص ۴۹۶.
۷۶. همان، ص ۴۷۰.
۷۷. همان، ص ۴۷۳.
۷۸. ر.ک: یسری الجوهری، الانسان و سلالاته.
۷۹. عارف احمد عبدالغنی، الجواهر الشفاف، ج ۱، ص ۱۶-۵۹.
۸۰. طرفة الاصحاب، مقدمه، ص ۱۶-۳۱.
۸۱. ر.ک: جواد علی، همان، ج ۴.
۸۲. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۸۰.
۸۳. عبدالجبار عبدالرحمن، کشف الدوریات العربیة، ج ۴، ص ۳۳۰-۳۳۱.
۸۴. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۲۵-۱۲۶.
۸۵. همان، ص ۱۲۶-۱۲۷.
۸۶. مقدمه کتاب النسب، ابن سلام، ص ۴۰.
۸۷. ابن ندیم، همان، ص ۱۲۷.
۸۸. همان، ص ۴۰.
۸۹. تاریخنگاری در اسلام، ص ۱۳۴-۱۳۵.
۹۰. مشخصات کتابشناختی: دمشق، دارالبشائر، ۱۹۹۷ میلادی.
۹۱. الجواهر الشفاف، ج ۱، ص ۱۶.
۹۲. ابن ندیم، همان، ص ۱۰۲.
۹۳. تاریخ الأدب العربی، قسم سوم، جزء ۵-۶، ص ۴۰۹.
۹۴. برای توصیف جامع از آن ر.ک: تاریخنگاری در اسلام، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۹۵. مهاجران آل ابوطالب، ص ۴۴.
۹۶. ابن ندیم، همان، ص ۱۱۸.
۹۷. همان.
۹۸. همان، ص ۱۰۷.
۹۹. ابن ندیم، همان، ص ۱۲۵.
۱۰۰. همان، ص ۱۲۳.
۱۰۱. همان، ص ۱۲۳.
۱۰۲. همان، ص ۱۰۷.
۱۰۳. همان، ص ۱۰۸ و ۱۱۰.
۱۰۴. ابن ندیم، همان، ص ۱۱۸-۱۱۹.
۱۰۵. الذریعه، ج ۲، ص ۳۷۷: تاریخ الادب العربی، قسم سوم، جزء ۵-۶، ص ۴۱۳.
۱۰۶. ابن ندیم، همان، ص ۱۲۰.
۱۰۷. همان، ص ۱۲۰.
۱۰۸. همان، ص ۱۲۴.
۱۰۹. تاریخ الأدب العربی، قسم سوم، جزء ۵-۶، ص ۴۰۹.
۱۱۰. همان، ص ۶۶.
۱۱۱. ابن ندیم، همان، ص ۱۲۷-۱۲۸.
۱۱۲. ابن سلام، کتاب النسب، مقدمه، ص ۱۳۴-۱۴۰.
۱۱۳. همان، ص ۱۳۴-۱۴۰.

منابع:

- آژند، یعقوب، *تاریخ نگاری در اسلام* (تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱)
- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، (بیروت، دار صادر، ۱۹۶۵م).
- ابن خلدون، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹).
- ابن سلام، *أبی عبید قاسم، کتاب النسب*، به کوشش مریم محمد خیر الدرع، (بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۹م).
- ابن طباطبا، *أبو أسماعیل ابراهیم بن ناصر، مهاجران آل أبوطالب*، تصحیح محمد مهدی سید حسن موسوی خراسان، ترجمه محمدرضا عطایی، (مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۲)، چاپ اول.
- ابن ندیم، *الفهرست*، به کوشش رضا تجدد، (تهران، ۱۳۴۹).
- اکبری، محمد تقی و دیگران، *فرهنگ اصلاحات علوم و تمدن اسلامی*، (مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۲).
- بن رسول، عمر بن یوسف، *طرفة الاصحاب في معرفة الأنساب*، تحقیق ک. و. سترستین، (بیروت، دارصادر، ۱۹۹۲م).
- جمل اللیل، یوسف بن عبدالله، *الشجرة الزكية في الأنساب و سير آل البيت النبوة*، (الریاض، دارالحارثی، بی تا).
- الجوهری، یسری، *الإنسان و سلالاته*، (قاهره، المعارف، بی تا).
- الحلوجی، عبدالستار، *مدخل لدراسة المراجع*، (قاهره، دارالثقافة، ۱۹۹۱م).
- حموی، یاقوت *المقتضب من کتاب جمهرة النسب*، تحقیق ناجی حسن، (بیروت، الدارالعربیة للموسوعات، ۱۹۸۷م)، چاپ اول.
- خلیفه، حاجی، *كشف الظنون*، (بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲م).
- زرین کوب، عبدالحسین، *کارنامه اسلام*، (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸).
- ستوده، غلامرضا، *مرجع شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی*، (تهران، سمت، ۱۳۷۵).
- السدوسی، موزج بن عمرو، *کتاب حذف من نسب قریش*، به کوشش صلاح الدین المنجد، (بیروت، دارالکتاب الجدید، ۱۹۷۶م).
- شبانه، محمدکمال، «السیاسة الخارجية لمملكة غرناطة النصرية» *مجلة البحث العلمي*، ش ۵۰.

- الصدر، السيد حسن، *تأسيس الشيعة لعلوم الإسلام*، (بيروت، دار الرائد، ۱۹۸۱ م).
- طباطبایی، سيد محمد حسين، *تفسير الميزان*، ترجمه‌ی سيد محمد باقر موسوی همدانی، (تهران، كانون انتشارات محمدی، ۱۳۵۹).
- عالم زاده، هادی و صادق سجادی، *تاریخنگاری در اسلام*، (تهران، سمت، ۱۳۷۵).
- عبدالرحمن، عبدالجبار، *كشاف الدوريات العربية*، (بی‌جا، مركز التوثيق الاعلامی لدول الخليج، بی‌تا).
- عبدالغنی، عارف احمد، *الجواهر الشفاف في أنساب السادة الأشراف*، دو جلد، (سوریه، دارکنان، ۱۹۹۷ م).
- علی، جواد، *المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام*، (بغداد و بیروت، مكتبة النهضة و دار العلم للملایین، ۱۹۸۰ م).
- العمری، علی بن ابی‌الغنائم، *المجدی في أنساب الطالبین*، مقدمه‌ی آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، (قم، کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق).
- مرادی، نورالله، *مرجع‌شناسی*، (تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۶).
- مصاحب، غلامحسین (به اهتمام) *دائرة المعارف فارسی*، (تهران، فرانکلین و امیر کبیر).